

پنجه امید !

ای پنجه امید، زخمه بزن تار تار را !
از دل بشوی غصه شب های تار را !

سر کرده ایم در همه عالم به شور و شوق
تا بنگریم جلوه گری های یار را !

گر او شکست ساغر مهر و وفای خویش
ما نشکنیم حرمت عهد نگار را !

ای آفتاب حسن به ما لحظه ای بتاب
تا چشم منتظر بگشاید انتظار را !

تا یاد دوست را به دل و جان خریده ایم
مَنْت نمی کشیم صفای بهار را !

ای گل مبارز شعبده در کار عاشقان
مشکن دل رمیده مسکین هزار را !

با چشم دل نشسته به امید روی دوست
تا دیده ایم فتنه چشم خمار را !

تا جرعه ای ز جام محبت چشیده ایم
از یاد برده ایم می خوشگوار را !

صیاد را بگوی که گنجشک خسته ایم
از جان خریده وسوسه چشم مار را !